

گفت‌وگو با مارک بنش، فرزند لوبومیر بنش خالق انیمیشن «پتومت»

ایده «پت» و «مت» از روزنامه‌ها گرفته شد



فرانک آرتا

چرا پتومت؟ واقعا چرا؟ شاید این پرسش مطرح شود این روزها که جشنواره سینما حقیقت، در حال برگزاری است و هزارویک مساله جدی و مهم در مملکت و در خصوصی سیاست و جامعه و اقتصاد وجود دارد چه لزومی دارد بروی سراغ خود شخصیت کارتون‌ی خوش خیال که کلا هر کاری بخواهند انجام می‌دهند و دست آخر، خود خد تان بهتر می‌دانید که چه می‌کنند؟ اما رفته سراغ آنها تا بگوییم این همه جدی‌بودن خیلی هم خوب نیست. کمی خنده، کمی فانتری هم نه تنها بد نیست، بلکه بسیار هم نیاز است. این گفت‌وگویی است با فرزند خالق پتومت؛ مارک بنش که به همراه توماس آی‌زلت تهیه‌کننده کارهایش به جشنواره کودک و نوجوان اصفهان به این شهر تاریخی آمد و در هتل عباسی قرار ی گذاشتیم با هر دوشان و حاصلش – با همکاری بهمن نورایی به عنوان مترجم – چنین شد که می‌خوانید:

❧ **ظاهر نام این انیمیشن از اول پت‌ومت نبود و به مرور این نام را انتخاب کردید؟**
نام اولشان «کوته آنسه» به معنی دوتا کار گر بود. بعد به «و انجام شد کار» تغییر پیدا کرد به نشانه اینکه در آخر هر اپیزود این دو به نشانه انجام کار دست‌هایشان را به هم می‌زنند. بعد که توزیع‌کننده جدید آمد، تصمیم گرفت هم کار را بین‌المللی‌تر کند و هم پاشان گوپار باشد که در نهایت شد «پتومت».

❧ **از چه سالی؟**
۱۹۸۵. خوشحالم که می‌بینم این مجموعه در ایران به نام «پتومت» معروف است. چون در کشورهای مختلف اسامی مختلفی رویشان گذاشته شده است.

❧ **ایده این دو عروسک که مدام خرابکاری می‌کنند از کجا به ذهن شما آمده است؟**

پدر من داستان‌های مصور برای روزنامه‌ها طراحی می‌کرد و ایده خلق این دو کاراکتر از این داستان‌ها به ذهنش خطور کرد. زمانی که پدرم تصمیم گرفت کار فیلم انجام دهد تجربه قصه‌های مصورش خیلی به او کمک کرد و به این نتیجه رسید که قطعا در این کار موفق خواهد شد. چون بازخورهایی که از خوانندگان روزنامه‌ها دریافت می‌کرد او را به این اطمینان رسانده بود که این پروژه با موفقیت همراه خواهد بود. پدرم خودش مانند این دو کاراکتر بود و همیشه خوشبینی‌های خاصی به همه موارد داشت. گاهی دست‌وپاچلفتی هم می‌شد اما همیشه در آخر، کار را به سرانجام می‌رساند و همیشه معتقد بود که می‌تواند ایده خودش را محقق و متصور کند.
❧ **تاریخ ادبیات ما ایرانی‌ها سرشار از حکایت و ضرب‌المثل است. اما این دو شخصیت برای ما هم تبدیل به ضرب‌المثل شده و به کسانی که خرابکاری می‌کنند، می‌گوییم «پتومت»! آیا هیچ‌گاه این تصور را داشتید این دو کاراکتر هوشمندتر باشند؟**

مخاطب اولین قسمت این مجموعه که ساخته شد بزرگسالان بودند نه بچه‌ها، چون همان‌طور که گفتیم ایده این کار از داستان‌های مصور در روزنامه‌های کثیرالانتشار بود که قرار شد این داستان‌ها در تلویزیون کامه داشته باشد و به مرور سیر تحولی را شاهد بودیم و به مجموعه‌ای تبدیل شد تا برای کودکان هم جالب باشد. در حال حاضر شاهدیم خیلی از بزرگ‌ترا در کنار کودکان این مجموعه را تماشا می‌کنند، ممکن است به‌صورت مجزا تماشا نکنند اما هر دو گروه می‌توانند برآوردهای خوشان را از این مجموعه داشته باشند.

❧ **موسیقی این مجموعه چطور ساخته شد؟**

در اپیزود اول از یک آهنگساز متفاوت استفاده شده بود که متأسفانه در گذشت و ما مجبور شدیم آهنگسازمان را تغییر دهیم که ایشان برای آثار کودکان موسیقی‌های زیادی ساخته بودند. اما در نهایت باید آهنگساز این مجموعه به سوال شما پاسخ بدهد. نکته مهم دیگر این است که از همان زمان تا به حال با همان آهنگساز کار کرده‌ایم و در اپیزودهای جدید هم با ایشان کار کرده‌ایم. موسیقی این اثر در همه جا محبوب بوده و آهنگ آن به راحتی در اینترنت قابل دانلود است.

❧ **چند نسل از مخاطبان ایرانی با انیمیشن‌های محصولات اروپای شرقی و مکتب زاگرب و دیگر تولیدات آن زمان بزرگ شده‌اند و متولیان فرهنگی جامعه به لحاظ اخلاقی‌بودن و جنبه آموزشی این انیمیشن‌ها به این کارها متمایل شدند و به جای انیمیشن‌های آمریکایی استفاده کرده‌اند.**

همین وضعیت در کشور چکسلواکی و کشورهای دیگر که مخاطب کارهای ما بوده‌اند، به نظر داشته است.

❧ **بعد از «پتومت» مثل شخصیت‌های «وال‌دیسنی» جهانی شده‌اند یا نه. برای جهانی شدن این مجموعه چه کارهایی انجام داده‌اید؟**

همان‌طور که گفتیم هدف ما از این مجموعه فقط جنبه سرگرمی آن نبوده و نگرش این دو شخصیت به زندگی برای ما خیلی مهم بوده. خوشبینی که در این دو وجود دارد و اینکه در هر شرایطی کاری را که خراب می‌کردند همیشه امید داشتند که می‌توانند کار را به سرانجام برسانند. اصول اولیه کار را تغییر ندادهایم و برای بین‌المللی کردن کارمان از ابتدا تا آخر تمام موارد موضوعی و سوزای کار یکی بوده. از لحاظ بحث فنی تغییراتی داشته‌ایم اما در بقیه موارد خیر. البته وقتی می‌خواهیم تولید خودمان را از حالت محلی به جهانی تبدیل کنیم تغییرات خیلی مهم هستند اما در این مورد خاصی نیازی به این کار نداشتیم. نکته دیگر که خیلی تأکید دارم، این است که خوشحالم می‌بینم همه مخاطبان متوجه اشتباه کردن مداوم این دو کاراکتر می‌شوند به جای اینکه از آنها توصیه‌های اخلاقی دریافت کنند. بچه‌ها هم متوجه می‌شوند این کاراکترها اشتباه می‌کنند و تمام سعی‌شان است که از آنها را رهاشمالی کنند. بنابراین به جای اینکه یک بسته آموزشی آماده را به خورد بچه‌ها بدهیم به آنها فرصت می‌دهیم که جنبه خلاقانه ذهنشان را به کار بگیرند و این یکی از اهداف ما بوده است.

❧ **ابتدای این کار با تکنیک استاپ‌موشن شروع شده. دلیل خاصی داشته و الان به چه صورت است؟**

از همان ابتدا تصمیم گرفتیم از تکنیک استاپ موشن استفاده کنیم و نمی‌خواستیم از تکنیک نقاشی‌شده استفاده کنیم. پدرم خودش انیماتور و کارگردان انیمیشن‌های عروسکی دو و از همان ابتدا تکنیک ما همین بوده؛ البته برای اپیزودهای جدید به استفاده از تکنیک‌های جدیدفکر کرده‌ایم. حتی به این فکر کرده‌ایم که در مجموعه‌های جدید از انیمیشن‌های کامپیوتری استفاده کنیم ولی در نهایت تصمیم گرفتیم این کار را انجام ندهیم چون هنوز سرعت استاپ موشن کارایی دارد و می‌خواهیم با همان تکنیک قبلی کار کنیم. تنها کار جدیدی که در مقایسه با ابتدای کار انجام داده‌ایم استفاده از تکنیک‌های دیجیتلی بوده. الان روی فیلم کار نمی‌کنیم که امتیاز بزرگی به انیماتور می‌دهد و می‌تواند سکسی که گرفته شده را دوباره برای این فیلم به پیشرفت فنی در حالی که در نحوه سسنتی باید منتظر نتایج ابرتاروار می‌ماندیم. کار دیگر این بوده که در آخرین اپیزودها از تکنیک 3D هم استفاده کرده‌ایم که در صورت برخورداری از تجهیزات سینمایی سه بعدی می‌توانیم این مجموعه را به‌صورت سه بعدی تماشا کنیم. انیماتورها همیشه معتقدند استفاده از تکنیک فیلمبرداری دیجیتل، کار را کند می‌کند چون برای فیلمبرداری هر فریم باید از دو موقعیت مختلف فیلم گرفته شود و ما در یک دقیقه برای هر کاراکتر حدود هزار و ۵۰۰ حرکت داریم. تازه اگر فقط یک کاراکتر در تصویر باشد.

❧ **در مورد طراحی عروسک‌ها می‌خواهم بدانم. می‌دانم بدشان آرام‌توربندی شده است. می‌خواهم در مورد صورت‌شان بپرسم. ظاهرا میمیک صورت و اعضای صورت‌شان حرکت ندارند. چرا صورت این دو کاراکتر کاملا ساکن است؟**
ما به‌صورت یک فریم کار می‌کنیم اما گاهی در مرحله پس از تولید تصمیم می‌گیریم که یک فریم را حذف کنیم. بنابراین اجباری نداریم که به‌صورت فریم به



فریم کار کنیم. گاهی دو فریم هم کار می‌کنیم. ۱۶ سالم بود که پدرم این عروسک‌ها را طراحی کرد و برای سر آنها از شکل تخم‌خمرج استفاده کرد. اما در مورد کاراکتر دوم یک مقدار این تخم‌خمرج کج شد و سر کاراکتر دوم را طراحی کرد. در واقع به شکل تخم‌خمرج اجزای دیگر صورت را اضافه کرد و برای کاراکتر دوم این تخم‌خمرج را بر گردانده و صورت کاراکتر دوم خلق شد. در اپیزود اول، این دو اصلا کلاه نداشتند و در ابتدا میمیک داشتند که به‌صورت انیماتور طراحی شده بود.

❧ **آیا نداشتن میمیک به کاراکتر پردازی‌ای که در ذهن‌تان بوده کمک بیشتری می‌کرد؟**

تصمیم گرفتیم از میمیک استفاده نکنیم و احساسات را بیشتر با حرکته‌ها، تغییر حالت کلاه و دست‌ها منتقل کنیم. همان‌طور که می‌دانید در انیمیشن ابزارهای زیادی برای بیان احساسات وجود دارد. حق با شامست. اینها برای ما شخصیت‌های واقعی بودند که در محیطی که همه ما آن را تجربه کرده‌ایم، عمل می‌کردند و به همین دلیل می‌توانستیم با آنها ارتباط برقرار کنیم.

❧ **کارتون «پتومت» بیش از اینکه متعلق به دنیای کودکان باشد در دوره‌ای در کشور ما به نمایش در آمد که حتی بزرگسالان هم اتفاقات سیاسی و اجتماعی را از آن استنباط کردند و به همین دلیل تبدیل به یک نشانه در فرهنگ ما شده است. از روزی که آقای «بنش» بزرگ شروع به این خلاقیت کرد به این مساله فکر کرده بود که ورای دنیای کودکان در دوره‌ای که اروپای شرقی تحت سیطره کمونیسم بود راه رهایی را با این انیمیشن پیدا کند؟**

زمانی که کارم شروع شد ۱۶ساله بودم. در آن دوران شرایط زندگی برای همه سخت بود. وضعیت طوری بود که شاید اگر می‌خواستیم هر شیشی یا کالایی را خریداری کنیم باید مدت‌ها در صف انتظار می‌ماندیم. مثلا اگر می‌خواستیم اتومبیل یا دوچرخه بخریم باید مدتی را منتظر می‌ماندیم. حتی برای به دست آوردن کالاهای مصرفی هر روزه گاهی باید چند روز در معازنه‌ها نوبت می‌ماندیم تا شاید بتوانیم آنها را به دست بیاوریم. این شرایط سخت برای همه بود. پدر من هم در ساخت این مجموعه در ابتدا از یک دوست کمک گرفت. پدرم داستان‌ها را می‌نوشت و کارگردانی می‌کرد و دوستش هم در طراحی، ایده‌هایی می‌داد. ایشان با کمونیسم خیلی مخالف بود و شاید بشود از ایده‌هایش این احساس را برداشت کرد. مثلا رنگ لباس‌های این دو کاراکتر در ابتدا قرمز و زرد بود و به آنها ایلاخ شد که باید رنگ لباسشان را تغییر دهند. چون قرمز نماد شوروی بود و می‌گفتند شما این قدرت را به سرخه گرفته‌اید و رنگ زرد هم نماد چین بود. بنابراین رنگ‌ها تغییر کرد.

❧ **انیماتورهای اروپای شرقی در اوج سانسور، خلاقیتی مثال‌زدنی داشتند. به‌طور مثال در ساختار «پتومت» هیچ فضای بیرونی دیده نمی‌شود. دو شخصیت می‌بینیم که خنگ هستند و وسایل زندگی‌شان چکش، ماشین لباسشویی، میز و صندلی ... است. و فقیر ذهنیت آنها یواست که با این وسایل بیشتر عشق می‌ورزند تا بخشی از وجود انسانی‌شان را نمایش دهند. نظر شما چیست؟**

دلیل موفقیت این مجموعه، نگرش این دو کاراکتر به زندگی است؛ اینکه خیلی از مایها وقتی در زندگی به مشکلی برمی‌خوریم از بهبودی اوضاع قطع امید می‌کنیم اما این دو کاراکتر با قبول خرابکاری‌هایی که انجام داده‌اند، می‌گویند قطعا راهی پیدا خواهیم کرد. به همین خاطر این سرال تا این حد محبوب شد. به جز این ویژگی مهم این سرال، انیمیشن خوب آن بود. چون ما باید ادای همه چیز را درمی‌آوریم و با بازی گرفتن از این دو کاراکتر به همه احساسات و عواطف می‌رسیدیم نه فقط با حرکات ساده، چون میمیک نداشتیم و به یک انیماتور خیلی قوی نیاز است که بتواند صرفا با



حرکت کاراکترها تمام عناصر و عواطف را بروز بدهد. این دو همیشه در همه اپیزودها یک راحل غافلگیرانه پیدا می‌کنند چون بیننده متوجه اشتباه آنهاست و فرض را بر این می‌گذارد که وقتی این اشتباهات را انجام داده قطعا حرکت بعدی هم مانند همان حرکت خواهد بود اما ناگهان شگفت‌زده می‌شود و می‌بیند راه‌حلی که در نهایت انتخاب شده به نحو شگفت‌انگیزی درست بود.

❧ **چرا خواستید راه پدرتان را ادامه دهید و چرا از این دو عروسک جدا نمی‌شوید؟**
از همان ابتدا، کار پدرم را تحسین می‌کردم؛ البته اوایل به خاطر غرور جوانی، بیشتر مخالف راه ایشان بودم اما کم‌کم به کار پدرم علاقمند شدم و خواستم با ایشان همکاری کنم. به‌عنوان انیماتور با پدرم همکاری کردم و هرچه بیشتر روی این پروژه کار می‌کردم بیشتر علاقه پیدا می‌کردم و امیدوارتر می‌شدم. به نظر برای من که در این خانواده بودم طبیعی بود که پدر را در ادامه بدهم. پسرچیه که بودم استودیوهایی که پدرم در آنها کار می‌کرد را از نزدیکی دیده بودم.

❧ **با این حال انسان به شوق می‌آید که با بزرگان انیمیشن اروپای شرقی صحبت کند. تمایل دارید اشاره کوچکی به این موضوع داشته باشید؟**

بچه که بودم هنگام سسر زدن به استودیوهایی که پدرم در آنها کار می‌کرد همه انیماتورهای بزرگ چک را دیده بودم از جمله آقای منزیوولی - پاتریک بلازک کسی بود که این اپیزود که در جشنواره پخش شد و نام «ببز» داشت، انیماتور این بخش بود.

❧ **چرا این عروسک‌ها چهار انگشت دارند؟**
وال‌دیسنی کاراکترهای چهار انگشتی را به دنیا معرفی کرد و در صنعت انیمیشن

سینما



نقاشی‌شده ساده‌تر بود که کاراکتری را با چهار انگشت بکشند چون در آن صورت کار سخت‌تر بود و چون این انگشت‌ها به هم نزدیک‌تر هستند ممکن بود کار خوبی از آب درنیاید. بنابراین وال‌دیسنی تقریبا با این انیمیشن‌های چهار انگشتی استاندارد ی را برقرار کرد و اگر توجه کنید بدون وجود انگشت کوچکی می‌توانید همه کارها را انجام دهید. بنابراین کار را ساده‌تر و یک استاندارد برای انیمیشن‌های بعدی فراهم کردند. انیمیشن‌های چهار انگشتی در تکنیک استاپ موشن هم خیلی تأثیر دارد. پدر به خاطر یک انیمیشن دیگر که کار کرده بود به نام «شاه و کوتوله» جوایز زیادی کسب کرده بود. این شاه پنج انگشت داشت و به افسانه شاه میداس اشاره داشت که به هر چیز دست می‌زد تبدیل به طلا می‌شد و نمی‌توانست چیزی بخورد و در آخر دستش را به سرش زد و خودش هم به طلا تبدیل شد. می‌توانستند سوزنه‌های راحت‌تری در آن دوره انتخاب کنند اما چون این فیلم یک درونمایه مذهبی داشت و در دوره کمونیسم کسی نمی‌توانست از مذهب صحبت کند این سوزه را انتخاب کردند. فیلم حالت اعتراضی و سیاسی هم به خود گرفته بود. نکته دیگر اینکه یک هیات روسی به پراگ آمده بودند که برای فست‌یوال فیلم روسی، فیلم انتخاب کنند که انتقالی از این فیلم خوششان آمد و به مسکو دعوت کردند و در آنجا جوایز زیادی را کسب کرد و به خاطر فتح آن جوایز در آن جشنواره پدرم این فیلم را به کشورهای دیگر هم فرستاد و جوایز دیگری را کسب کرد.

❧ **در آن دوره جهان تا این حد به هم نزدیک نبود و مانند حال دهکده جهانی نشده بود. الان انیماتورهای مهمی از فیلیپین، هند و چین هستند و فعالیت دارند و کمپانی‌های بزرگ هم این افراد را جذب می‌کنند و کارتون‌های خوبی مانند «عصر یخبندان» ساخته می‌شود. با توجه به اینکه هنوز از تکنیک‌های استاپ موشن استفاده می‌کنید احساس خطر نمی‌کنید که به لحاظ فرم ساختاری از دیگران عقب بمانید. برگ برنده شما برای ادامه کار چیست؟**
انیمیشن‌های وال‌دیسنی و پیکسار واقعا عالی هستند و وقتی آنها را می‌بینم لذت می‌برم. از لحاظ کیفیت صدا، کیفیت انیمیشن ... می‌نقص هستند. ما توانایی رقابت با آنها را به لحاظ هزینه نداریم چون حجم کمپانی‌های ما شبیه آنها نیست. کارهای آنها عالی است و کارهای ما هم بی‌نقص است اما هنوز یک عنصر انسانی در آنها وجود دارد. خود من انیمیشن «هیولاه‌ا» را خیلی دوست دارم و الان هم کار دی‌ویدی آن را داشته باشم در یک اتاق می‌نشینم و تماشا می‌کنم اما انیمیشن ما استاپ‌موشن است و موارد خیلی جزئی را در دست دارند و با آنها پیش می‌روند. اتفاقا نکته کارهای ما این است که کامپیوتری نیستند و هنوز می‌توانید تک‌تک اشتباهات کاراکترهای ما را احساس کنید و اگر به آنها دسترسی داشته باشید، می‌توانید کارهایشان را درست کنید. به نظرم وال‌دیسنی رقیب ما نیست و در سطح متفاوتی کارش را انجام می‌دهد؛ نمی‌گویم سطح بالاتر یا پایین‌تر. فقط سطح متفاوت‌تر. بعد هم اگر بچه‌ها با کار ما ارتباط برقرار می‌کنند به خاطر سادگی کار ماست و با انیمیشن دیگری آن را عوض نمی‌کنم.

❧ **واقع در یک بدویت هستند. چون زندگی بدون زن همین‌طور است.**
الان قرار است یک فیلم بلند داستانی با این دو کاراکتر بسازیم. شاید برایتان جالب باشد که در هلند روی «پتومت» دیالوگ می‌گذارند و این خیلی کار سختی است که یک فیلم بلند با این دو کاراکتر بدون دیالوگ ساخته شود. بنابراین تصمیم گرفته‌ایم یک شخصیت جدید را به این دو اضافه کنیم که البته لزوما یک انسان نیست. متقدم می‌شود پتومت را طبع‌قبند می‌کرد. اینکه بگوییم کارگر، تنها و متهال هستند در هیچ طبقه‌ای نمی‌توانند نمی‌شوند و علت محبوبیت‌شان در حوزه بین‌الملل هم این است که جزو هیچ طبقه خاصی نیستند.

❧ **در آخر که موفق می‌شوند و دست‌هایشان را به هم می‌زنند نشانه مردم چک است چون ما هم در زمان موفقیت این کار را انجام می‌دهیم.**

این کار یک زست خیلی رایج بین مردم چک است. در گذشته و قبل از این آنقدر رایج نبود و الان به خاطر این دو کاراکتر رایج شده و به معنی این است که موفق شدیم. ❧ **کمپانی شما تا چه حد مشهور است و چطور این فیلم را تهیه می‌کنید؟**
خیلی کوچک است و نامش هم «پتومت» است. اگر زمانی به پراگ بیایید، می‌توانید از آنجا بازدید کنید.

❧ **چند انیماتور دارید؟**

هشت اپیزود اخیر را با دو انیماتور کار کردیم. به جز یکی که کلا توسط یک انیماتور طراحی شده. ما در حال حاضر زیاد کار تولید انجام نمی‌دهیم و کارهای بازرگانی انجام می‌دهیم. اپیزود آخر ما سه ماه طول کشید.

❧ **در فروش یا پخش این کار سهیم هستید؟**

در هلند از همه جا بیشتر فروش داریم.

❧ **در آمریکا چطور؟**

خیر، خیلی فروش نداریم.

❧ **می‌دانستید در ایران تا این حد محبوب هستید؟**

یکی از قسمت‌های ماموریت ما این بود که بتوانیم اینجا شرکایی را پیدا کنیم و تا جایی که اطلاع داریم اپیزود را به اینجا دبیدد از یک تا ۴۰ بوده. ۳۶ اپیزود جدید داریم که به ایران فروخته نشده است.

❧ **اینکه همیشه این دو کاراکتر در یک مکان هستند با کمبود سوزه مواجه نمی‌شوید؟**

به‌طور غافلگیر کننده‌ای خیر. چون الان به احتمال ایجاب یک سریال کاملا جدید فکر می‌کنیم که شاید خود آنها بتوانند کار خودشان را راه بیندازند و همسایه‌های جدید پیدا کنند و شرکت جدیدی پیدا کنند. ممکن است همسایه‌ها را نبینیم اما ببینیم که چطور خانه و استخر همسایه‌ها را خراب می‌کنند. تمرکز ما روی یک فیلم بلند داستانی است که به نظرم ان این مجموعه را دوباره احیا خواهد کرد. یکی دیگر از ایده‌های ما این است که بازسازی کنیم چون فیلم‌های قدیم روی فیلم انجام شدند با تکنیک‌های جدید دوباره به روز شوند و رنگ‌بندیشان بهتر شود و احتمال ساخت یک نسخه انگلیسی باشر کایمان در هلند هم برای بازار وجود دارد تا بتوانیم بیشتر در سطح جهان فروش داشته باشیم.

نمای نزدیک

یادداشتی درباره فیلم «دریند»

سر دوراهی دربند

موحد متقتم

«دریند» جدیدترین ساخته پرویز شهبازی داستان شهر بی‌رحم و شبه‌مدرنی است که آدم‌هایش همه خاکستری و پوچ‌اند و در این میان یک دختر دانشجو خارج از این شهر برای تحصیل وارد آن می‌شود و باید با هیولاهای انسان‌نمای ساخته دست این شهر، مبارزه کند.
فیلمنامه اثر، قدیم‌پدم پیش می‌رود و با توجه به ضعف شخصیت‌های فرعی داستان، فسخصیت اصلی را در پوته آزمایش‌های مختلف اجتماعی و فردی قرار می‌دهد و ترآزادی را در بستر داستان گسترش می‌دهد. پرویز شهبازی، جغرافیایی دقیق از روابط انسانی را پیرومان نازنین ترسیم می‌کند که تمام شخصیت‌هایش در سیر آرام قصه نقش دارند تا به پایان متناقض فیلم برسند.

نازنین، قهرمان تنهای این شهر است. قهرمانی که به قواعد دنیای خودش که رفاقت و معرفت است تا پایان وفادار می‌ماند. پس از ترانه در فیلم «من ۱۵ساله دارم» (رسول صدرعاملی) نازنین دومین قهرمان دختر سینمای ایران در چند سال اخیر است. نازنین کنجکوی‌های خوشش را دارد. همان اول نمی‌تواند از سوسه‌ساش مبینی برقرار کرد و اگر توجه کنید بدون وجود انگشت کوچکی می‌توانید همه کارها را انجام دهید. بنابراین کار را ساده‌تر و یک استاندارد برای انیمیشن‌های بعدی فراهم کردند. انیمیشن‌های چهار انگشتی در تکنیک استاپ موشن هم خیلی تأثیر دارد. پدر به خاطر یک انیمیشن دیگر که کار کرده بود به نام «شاه و کوتوله» جوایز زیادی کسب کرده بود. این شاه پنج انگشت داشت و به افسانه شاه میداس اشاره داشت که به هر چیز دست می‌زد تبدیل به طلا می‌شد و نمی‌توانست چیزی بخورد و در آخر دستش را به سرش زد و خودش هم به طلا تبدیل شد. می‌توانستند سوزنه‌های راحت‌تری در آن دوره انتخاب کنند اما چون این فیلم یک درونمایه مذهبی داشت و در دوره کمونیسم کسی نمی‌توانست از مذهب صحبت کند این سوزه را انتخاب کردند. فیلم حالت اعتراضی و سیاسی هم به خود گرفته بود. نکته دیگر اینکه یک هیات روسی به پراگ آمده بودند که برای فست‌یوال فیلم روسی، فیلم انتخاب کنند که انتقالی از این فیلم خوششان آمد و به مسکو دعوت کردند و در آنجا جوایز زیادی را کسب کرد و به خاطر فتح آن جوایز در آن جشنواره پدرم این فیلم را به کشورهای دیگر هم فرستاد و جوایز دیگری را کسب کرد.

❧ **در عوض سحر، به‌عنوان یک شخصیت شکننده، بی‌هویت و ضعیف با دیگر سوسه‌تاش یک نوع سبک زندگی واقعی، از زندگی بخش قابل‌توجهی از جوانان را بازنمایی می‌کند. زندگی‌ای که نمادهای آن در نوع پوشش پسران (زنجیر دور گردن، مدل‌های مو و لباس‌های تیره و بلند برگرفته از فرهنگ برخی گروه‌های موسیقی غربی) و دخترانی با آرایش غلیظ و لباس‌ها و روسری‌های با رنگ روشن و زندگی بههم‌ریخته و نامرتب سحر، قلیان و ماهواره به‌عنوان سوزه اصلی هر میهمانی، گردش و تفریح و رفتن به دربند و ادبیات گفت‌وگوی آنها یا یکدیگر نشان داده می‌شود، بسبک زندگی جوانان، بی‌کری، بی‌هویت و بی‌دغدغه ایرانی را بازنمایی می‌کند. به نظر نگارنده بهترین و سینمایی‌ترین شخصیت فیلم، فرید است و با اینکه حضور کمی در فیلم دارد ولی حضورش در کل فیلم حس می‌شود؛ یک شخصیت آثار نیستند که در مقابل با شخصیت نازنین است. فرید را شاید خوب نشاناسیم، اما شامل عصیانگرانه‌اش را در ذهن مخاطب تثبیت می‌کند و همین نشاناخته‌بودن است که شخصیتش را می‌سازد. شهبازی از نمادهایی برای پیشبرد داستانش استفاده کرده. استفاده از فضای بارانی و فضایی که مخاطب می‌انش اول فیلم را از آن جدا می‌کند (شیشه حصار میان نازنین و سحر در زنجان، استفاده مکرر از شیشه عقب و جلو ماشین)، حتی در منزل آخرین شاگرد خصوصی او هم پسرها دایما به پنجره‌ای که زانده می‌شوند، نگاه می‌کنند؛ استفاده از کوئند و از همه بیشتر امضاکردن‌های مکرر نازنین در سکاس‌های مختلف، مطرح‌شدن و ممکن است برخوردی هم با او نکنند. پادم است حسین علیراده می‌گفت مدعی اول خیلی از این افرادی که زیرزمینی کار می‌کنند ما هستیم چون قبول نداریم که موسیقی که در صورتی باشد این هم نیست که چون یک نفر جوری عمل می‌کند، حاشش کرد. شاید اگر سسر مناسبی برای (را ایده) آتارش داشته باشند ما نباید مایعی برایش باشیم. شرط و شروط ساده‌ای هم هست که به یکسری اصول کلی پایبند باشند. مثلا در موسیقی شون اجتماعی را باید رعایت کنید. در این زمینه باز برمی‌گردم به این نکته که اساسا موضوع نظارت چالش‌برانگیز است و درمورد چگونگی آن باید صحبت شود. در یک دولتی موضوع نبوده آدم‌ها را اناریم. از اینجا به بعد در چگونهمودنش باید صحبت کنیم و بعد به قول شما اگر استاندارد شود وارد بحث قانونی‌بودنش شویم. به زودی گروه‌هایی که در حوزه برنامه‌ریزی هستند مستقر می‌شوند تا ذهن ما روشن شود که در کجا قرار داریم.**

ادامه از صفحه ۸

زیرزمینی‌ها را روی زمین می‌آوریم

❧ **چرا ما ثمره آن را نمی‌بینیم؟ بیشتر آسیب‌ها زمان شما هم ادامه پیدا کرده‌است.**

بیخشدید. وقتی ما آمدمیم بسیاری از این طرح‌ها در جریان بود. محل بروز آن واقعه آنجاست. می‌دانید چقدر زمان گذشته و کار نشده تا الان ورودی مترو یا هواکش نمایان شده است؟ نکته این است که در این لحظه چطه کاری می‌توان انجام داد؟ ما جلسه‌ای داشتیم و دوستانمان در شورای شهر که از هنرمندان هستند مثل آقای مختاباد و مهندس حقانی را حساس کردیم. آقای مسجدجامعی خودشان زمانی وزیر بودند و با این مسایل آشنا هستند و به همین دلیل نسبت به این موضوع موضع دارند. زمانی طرحی داشتیم که قرار بود پیامروی فرهنگی را از تئاتر شهر تا تالار وحدت راهاندازی کنیم. ایشان خودشان در جریان بودند. آقای دکتر ایازی، معاون اجتماعی شهرداری از افراد فرهیخته است و قرار است بیایند و بازدید کنند. باید به دنبال تأثیرگذاری واقعی باشیم. تئاتر شهر الان یک درد مشخص ندارد، مجموعه‌ای از درها را دارد که باید به همه آنها رسیدگی کرد. ساختمانی که کنارش ساخته شده طراوتش را گرفته است. اطراف و انکشافش پر از ساخت‌وساز است و مشکلات زیادی دارد. جدا از اینها قیلا دور تئاتر شهر دیواری بود که حصار و حفاظش بوده و این هم برداشته شده و شما نمی‌دانید حیرم این مجموعه کیجاست. مردم تا پشت دیوارهایش می‌آیند و می‌خوانند. باید فکری اساسی کرد. بعضی از موضوعات هم اجتناب‌ناپذیر است. مثل مترو که اگر خوب ساماندهی شود، می‌تواند به شکوفایی تئاتر شهر کمک کند. داخل خود تئاتر شهر هم مشکلات بسیاری داریم. باید تعمیرات درستی انجام شود.

❧ **در حوزه تجسمی شاید مهم‌ترین موضوع، موزه هنرهای معاصر است. سال‌هاست گنجینه هنرهای معاصر به روز نشده و آثار هنوز بیمه نیستند. با توجه به حضور فعال شما در حوزه تجسمی قرار است فکری به حال گنجینه کنید؟ این حضور تان در کاری‌ها و برنامه‌های تجسمی بالاخره بیشتر از رفتن به تئاتر و موسیقی است و باید یک فیدبکی هم داشته باشد.**

این را قبول ندارم. موسیقی، که فعلا محرم است.

❧ **البته اگر سراغ موسیقی بروید که حوزه قبلی تان بوده و هنرمندان شما را دوست دارید خیلی هم به چشم نمی‌آید.**

اتفاقا سعی کردم در این مدت همه تئاترها را ببینم. تجسمی حوزه گسترده‌ای است و نمی‌رسم همه برنامه‌ها را ببینم. خیلی هم علاقمند به حوزه تجسمی هستم. قبلا هم هر جمعه سری به گالری‌های می‌زدم.

❧ **خب برگردیم به سوال. آیا برنامه‌ای برای به‌روز کردن گنجینه موزه دارید؟**
قطعا داریم. ما اینجا نیازمندیام که بیکار بنشینیم. از صبح تا شب دغدغه ما خارج‌شدن از شرایط کنونی و راه انتخابت ماشین هنری است. دوست ندارم جوری صحبت کنم که به کسی برخورد، بالاخره ما باید حرکت کنیم. از شرایط بیرون می‌آییم. انشالله شرایطی به وجود می‌آید که لاقال هنرمندان بی‌دغدغه کار کنند و در کنار هم با ممانت، تحمل و صبر قرار بگیرند. هم باید به هنرمندان حق داد و هم از الهامی رسانه خواهش کرد تا به حالا که صبر کردید کمی فرصت بدهید تا با مشورت با خودتان وضعیت را تغییر دهیم.

❧ **این جواب شما به نامه هنرمندان تجسمی به وزیر است که آرام باشند و صبر کنند؟**

خیر. اتفاقا من از این نامه استقبال می‌کنم. دوست دارم که هنرمندان حرکت و اعتراض کنند. هنرمندان وقتی دور هم جمع می‌شوند و اعتراض می‌کنند گفتمان ایجاد می‌شود. معنی گفتمان، نوعی جامعه‌شناسی است که قرار است اتفاقی بیفتد و دوره گذار را رد کنیم. من با همه هنرمندان مرتبط هستم. نظراتشان را می‌گیرم، سعی می‌کنم مدیان هم در آینده با هنرمندان در تماس باشند و از نظرات اهالی هنر استفاده کنند. نامه‌ها و پیشنهادهای هنرمندان را می‌بینم و استقبال می‌کنم. اما برخی از آنها کمال‌گرا هستند. تصور نکنیم که همه چیز در اختیار ماست. ما ناچاریم در حوزه خودمان یاد بگیریم که امکانات را به وجود بیاوریم. دولت باید برای شروع کارها امکانی را ایجاد کند. بقیه راه را باید هنرمندان برند.

❧ **حضور شما در حوزه موسیقی با استقبال زیادی روبه‌رو شد. پیشینه و عملکرد تان در مرکز و بعد موزه موسیقی باعث این استقبال بود. ما در مراسم معارفه شما شاهد حضور هنرمندان بزرگی مثل لهرآد فخرالدینی و شهرام ناظری بودیم. این احتمال می‌رفت که بسیاری از بزرگان بازگردند.**
به نظر من هر کسی که هنرمند ایرانی است و اصول، اساس و مسایل اصلی را قبول دارد و شهروند ایرانی است و باید از حقوق خودش برخوردار باشد و کارش را انجام دهد.

❧ **اما همین چند روز پیش یک هنرمند موسیقی زیرزمینی از سوی پلیس امنیت اخلاقی بازداشت شده است.**

در جریان خبرش هستم. باید بررسی کنیم که چه اتفاقی افتاده بود. سعی می‌کنیم کاری کنیم که چیزی به اسم هنر زیرزمینی وجود نداشته باشد که تبدیل به موضوع مجرمانه شود؛ وقتی همه از زیر زمین به روی زمین آمدند، در چارچوب قانون کار می‌کنند. یک بخشی را هر کاری هم بکنید در جامعه امام زمانی هم باشد از محنتی نرمال خارج می‌شوند. در صورت ۷۵ درصد اصل محنتی مورد بررسی می‌گردد و از پنج‌خوردن که در انتها می‌ماند، باید عبور کنید. بالاخره در جامعه‌ای که همه کار می‌کنند، ممکن است کسی دست به کارهایی بزند که خود هنرمندان راضی نباشند که نامش به عنوان هنرمند مطرح شود و ممکن است برخوردی هم با او نکنند. پادم است حسین علیراده می‌گفت مدعی اول خیلی از این افرادی که زیرزمینی کار می‌کنند ما هستیم چون قبول نداریم که موسیقی که در صورتی باشد این هم نیست که چون یک نفر جوری عمل می‌کند، حاشش کرد. شاید اگر سسر مناسبی برای (را ایده) آتارش داشته باشند ما نباید مایعی برایش باشیم. شرط و شروط ساده‌ای هم هست که به یکسری اصول کلی پایبند باشند. مثلا در موسیقی شون اجتماعی را باید رعایت کنید. در این زمینه باز برمی‌گردم به این نکته که اساسا موضوع نظارت چالش‌برانگیز است و درمورد چگونگی آن باید صحبت شود. در یک دولتی موضوع نبوده آدم‌ها را اناریم. از اینجا به بعد در چگونهمودنش باید صحبت کنیم و بعد به قول شما اگر استاندارد شود وارد بحث قانونی‌بودنش شویم. به زودی گروه‌هایی که در حوزه برنامه‌ریزی هستند مستقر می‌شوند تا ذهن ما روشن شود که در کجا قرار داریم.

❧ **سوال آخرم را در مورد بحث چالش‌برانگیز ممنوع‌الکارها در سه حوزه مطرح می‌کنم.**

بحث ممنوع‌الکار‌ها حل می‌شود.

❧ **چطور می‌شود؟ آقای روحانی گفتند که ممنوع‌القلم نداریم. بعد وزیر ارشاد قبلی آمد و گفت که ما لیست داریم. در مورد موسیقی، تئاتر و حتی تجسمی همه می‌دانیم کسانی هستند که ممنوع‌الکار هستند. اینها چه باید بکنند؟**

طبیعی است که وقتی یک قرار ی گذاشته می‌شود و در این حوزه موارد رعایت نشود باید با جد برخورد شود. من از این به بعد می‌خواهم کار دیگری بکنم. مثل فوتبال. جلسه شورای انضباطی بگذاریم و به جای حذف هنرمندان و پیچیده کردن موضوع و حرفه‌ها کردن، همه چیز را شفاف روی میز بگذاریم و بگوییم طبق این اصول باید این کارها را انجام می‌دای و انجام ندادی.

❧ **این شامل هنرمندانی است که با حکم وزارت ارشاد ممنوع‌الکار شدند. تکلیف نهادهای موزی چیست؟**
آن هم حل خواهد شد. همانطور که همین حالا در حال رفع برخی از موارد هستیم و خیلی طول نخواهد کشید.